

ما کیستیم ؟ Kine Em

نویسنده

دکتر علی‌اکبر اندوست

مصحح و ویراستار

سیپان (محمد خاکی حنفی)

۱۳۹۳

سرشناسه: ایراندوست، رضا، ۱۳۵۴ -

عنوان: نام پدیدآور: ماکیتیم ؟ Kine Em / نویسنده: رضا ایراندوست: انصحیح و

و: شاری سیان (محمد خالد حاتمی).

موضوعات نشر: ارومیه: پاسبان شرق، ۱۳۹۳.

موضوعات نشر: ارومیه: پاسبان شرق، ۱۳۹۳.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۸۷۹-۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فهرست شده

موضوع: داستانهای فارسی - قرن بیستم

شناسه افزوده: سیان، ۱۳۹۳ - ویراستار

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ / ۳۶۱ / ۹۶۲ P1F

رده بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۴۳۲۳

نشر شرق

عنوان کتاب: ماکیتیم ؟ Kine Em

نویسنده: رضا ایراندوست

ویراستار: محمد خالد حاتمی

ناشر: پاسبان شرق

طرح روی جلد: صابر صادق زاده

سال نشر: ۱۳۹۳ چاپ اول

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۸۷۹-۵-۶

آدرس: ارومیه: خیابان فارابی ۱۴ متری اول / ۱۰ متری اول / پلاک ۲۸ - تلفن ۸-۰۶۷-۳۶۷۰۰۴۴۱

۰۹۱۴۳۴۱۴۸۹۲

پست الکترونیکی: Pasbanshargh_pub@gmail.com

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

مقدمه تصحیح کننده . . .

دوستی به بنده مراجعه و فرمودند پسرعمویم اقدام به نوشتن داستانی نموده است که از شما می‌خواهم در صورت امکان داستان را تصحیح و ویراستاری نمایید؛ بمنظور پی بردن به کلاس نوشته، از ایشان تحصیلات نویسنده را پرسیدم، ایشان جواب دادند دوم راهنمایی! از این پاسخ هم تعجب و هم شاد گشتم، تعجبم از این بابت بود که چگونه فردی با این تحصیلات قادر به چنین کاری شده و سرافراز پدرش دلیل بود که میتوانستیم به شخصی کمک نمایم که علاوه بر ایجاد انگیزه بیشتر در او برای ادامهٔ عمل بسیار ارزشمند «نوشتن»، که ایشان الگویی میشد برای کسانی که توانایی و استعداد نویسندگی دارند ولی ممکن است به خاطر عدم اعتماد به نفس جسارت نوشتن قلم و نوشتن را پیدا نکرده اند.

داستان را پس از مطالعهٔ تالیفاتی که اثر و قالب در نظر گرفته شده از طرف آقای ایراندوست بهم نخواند تصحیح و جابجا نمودم.

«ما کیستیم؟» سرگذشت مادر بیوه و کودکی یتیم گرد است که برای نجات جان خود از ظلم و جور دولت عراق، از خاک و دیار خود فرار و در اردوگاه زیوه در منطقهٔ مرگور مقیم می‌گردند، داستان آقای رضا ایراندوست با وجود مشکلاتی که داشت با این با در نظر گرفتن شرایط نویسنده کاملاً موجه و طبیعی بودند)، قلم و بسیار زیبا و بازگو کنندهٔ گوشه‌ای از حقایق زندگی، دردها و رنج‌های سال‌ها گرد در عراق میباشد؛ که از دست صدام و صدامیان کشیده از استان بسیار جذاب، خواندنی و غم انگیز است و باید اعتراف کنم در قسمتی از داستان که «خبات» نوجوان یتیم، پدرش را میشناسد و به گذشته اش پی میبرد، صحنه‌ای چنان غمناک خلق شده است که بی اختیار اشک از چشم‌هایم سرازیر و بسیار مت‌اثر شدم . . .

بنده و همسر که زحمت تایپ کامپیوتری این داستان را بر عهده گرفت، زحمات خودمان را بدون هیچگونه چشمداشت مالی بعنوان

هدیه ای ناقابل تقدیم مینمائیم به آقای ایران دوست و تمام کسانی که بویژه در شرایط ایشان قلم بدست گرفته اند؛ با این امید که باعث دلگرمی و انگیزه بیشتر برای ادامه «نوشتن» در آنان گردد و بصنطور ترویج نوشتن و تشویق نویسندگان با شرایط فوق آمادگی خود را برای ارائه هر گونه خدمت و یاری به آنان اعلام میداریم .

با آرزوی روزی که در این جهان تمام اسلحه های در دست گرفته شده با قلم جایگزین و انسانها تفاوتها، تضادها و اختلاف نظرهای خود را برای اسلحه و گلوله با قلم و نوشته بیان و حل نمایند.

سیپان(مسند حتمی)

پائیز ۱۳۸۶